

نام مجموعه	عنوان شعر	سطر اول
ققنوس در باران	مرگت ماضی	با آوازی بگذشت
مرثیه‌های خاک	با چشم‌ها	با چشم‌ها
مرثیه‌های خاک	و حسرتی (شعر ۴)	با چشم و حدل ریسم
در آستانه	هاسپیک	باخوشه‌های باس آمده‌بودی
آبدا در آینه	هرل درود و درود اسرود بحکم شعر ۱۵	با درودی به خانه می‌آیی و
ناع آب	بل	مادها، ابر حیرت‌آمین را
هوای ناره	دیدار وایسین	باران کنده ر لوج ریبین، نفس‌اشکن،
هوای ناره	بارون	بارون میاد جرجر
آبدا در آینه	سرود بحکم، شعر ۶	باری، خشم حواسده از آن‌روست که ما...
هوای ناره	سر نلح	با سکونی، لب می
دشه در دپس	سیرمی	با سمبره‌ی رفغان اسین می‌گذرد
ققنوس در باران	چشم‌اندازی دیگر...	با کلیدی اگر می‌آیی
آبدا: درخت و حجر و خاطره!	شانه	با گیاه بیابانم
هوای ناره	زار	با من زاری بود
مدایح بی‌صله	سیده دم	با ننگ در مانگت
هوای ناره	شانه	با هزاران سوزن العاص
در آستانه	در آستانه	باید استاد و هرود آمد
شکفتن در مه	مامه	بدان زمان که خود تیره روزگار بدرا!
-	۴۳	بدن لعنت خیابان
هوای ناره	بهار خاموش	بر آن فانوس کهش دشتی بی‌فروخت
در آستانه	نوا	بر این گناره ناکرانه‌ی آمودر با
ناع آب	شعار ناپلئون کیر	برادر زمان اختاری!
هوای ناره	درود	برای ریسم دو قلب لازم است
ناع آب	سوغ	برای مهبی بی‌آب و خاک
ناع آب	بر خاکت جدی ایستادم ..	بر خاکت جدی ایستادم
ابراهیم در آتش	زراهی ناریک	بر رینه‌ی سربی صبح

نام مجموعه	عنوان شعر	سطر اول
هوای تازه	بیمار	بر سر این ماسه‌ها دراز رمانی است
هوای تازه	طرح	بر سکونی که با من مرداب
هوای تازه	دیگر نهاییستم	بر شانه من کجوتریست که از دهان تو آب
باغ آینه	باران	بر شرف بی‌پولک شب
باغ آینه	برف	برف نو، برف نو، سلام، سلام!
در آستانه	(بی‌نام)	بر کدام جنازه را می‌زند این ساز؟
آبدا: درخت و خنجر و خاطره!	سرود آن‌که برفت و آن‌کس که...	بر موجکوب بست
لحظه‌ها و همیشه	سرود	برو مرد بیدار، اگر بست کسی
آبدا در آینه	سرود پنجم، شعر ۱۰	برویم ای بار، ای بگانه من!
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	سوده‌ترین کلام است
هوای تازه	زگانه	بگذار پس از من هرگز کسی نداند...
باغ آینه	تا شک	بیت سر به زیر
مرثیه‌های خاک	صلت	بودن / یا نبودن ...
آبدا در آینه	سرود برای سپاس و پرستی (شعر ۴ از ۴)	پوسه‌های تو
شکفتن در مه	صبحی	به پرواز / شک کرده‌بودم
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	بهتان مگویی
ترانه‌های کوچک عرب	در لحظه	به تو دست می‌سایم و جهان را در می‌بایم
هوای تازه	به تو سلام می‌گم	به تو سلام می‌کنم کنار تو می‌نشینم
جذب بی‌فراری ماهان	رسالت	به جز این است معنای هیاو
مرثیه‌های خاک	مرثیه	به جنت و جوی تو
ابراهیم در آتش	تعویذ	به چرک می‌نشیند
مدایح بی‌صله	شاه	به فریادی خراشیده
ابراهیم در آتش	سحاق	به نوکردن ماه
لحظه‌ها و همیشه	عزل نانام	به هر نار جانم صد آواز هست
دسه در دیس	سپیده دم	به هزار زمان
جذب بی‌فراری ماهان	نیانه	بی‌آرزو چه می‌کسی ای دوست؟

نام مجموعه	هران شعر	مطر اول
شکفتن در مه	فصل دیگر	بی آن‌که دیده بیند
هزای تازه	ه	بیابان راه سراسر، مه گرفتند.
زراه‌های کوچک عرب	ماشفان	بنونا کوناهم ست جهان
فقیوس در باران	postumus (شعر ۳)	بی خیالی و بی خبری
آبدا در آینه	آعار	بی گاهان / به غربت
حدیث بی قراری ماهان	کحالی نو؟	پایانه بی چنان بی انجام را
مرثیه‌های خاک	شانه	پهچچه را
آبدا در آینه	به بکت حمصه (سرود پنجم، شعر ۷)	پدوت چون گربه‌ی بانفی
مدایح بی صله	(بی نام)	بر توی که می تابد از کجاست؟
ابراهیم در آتش	تابستان	برده گیان باغ
لحظه‌ها و همیشه	انگیزه‌های خاموشی	بی آدم، ابوالشرف، به براس خورش نظار
مدایح بی صله	(بی نام)	بی آن‌گاه
فقیوس در باران	(بی نام) (شعر ۳ از سه سرود برای	بی آهواره‌ئی جیلاک
آبدا: درخت و خنجر و خاطر!	و نباهی آها بافت...	بی پای‌ها استوارتر بر زمین بداشت
مدایح بی صله	پیغام	پسر خوبه ماهان
باغ آینه	بیم‌نوب	پنجده‌ی سرد باد در اندیشه‌ی گزندی...
ابراهیم در آتش	اشارتی	پیش از تو
مدایح بی صله	در کوچی آشتی‌کنان	پیش می آید و پیش می آید
هزای تازه	شعر گذشته	تا آخرین ستاره‌ی شب نگذرد مرا
دشه در دیس	ماران	تارهای بی کوک و
مدایح بی صله	(بی نام)	تک تک ناگزیر را بر منمار که مهره‌های
زراه‌های کوچک عرب	هجراس	تلخ / چون فراموشی ره‌ری
هزای تازه	پشت دیوار	تلخی این اعتراف چه سوزانده است...
مدایح بی صله	(بی نام)	تبا / اگر دمی
مدایح بی صله	بلس مانده‌لا	نو آسوی زمینی در نفس سوزان
مدایح بی صله	(بی نام)	نوازی رد منند دو جرخ بکی گردونه

نام مجموعه	عنوان شعر	سطر اول
مدایح بی صله	(بی نام)	تو باعث شده‌ای که آدمی از آدمی
حدیث بی قراری ماهان	(بی نام)	تو را فرصت فاش گفتم نیست
نراه‌های کوچک غربت	نراه‌ی کوچک	تو که حای
قطع نامه	قصیده برای انسان ماه بهمن	تو نمی‌دانی هر یو بکند عظمت
نراه‌های کوچک غربت	منسک	جایی بهمان در این شب فیرین
آبدا: درخت و خنجر و خاطره!	شکاف	جادوی تراشی جربدستانه
مدایح بی صله	(بی نام)	حانی بر از زخم به چرک دور نشسته -
مدایح بی صله	(بی نام)	جیح امروز
باغ آبه	جر عشق (شعر ۳ از مرنیه برای...)	جز عشقی چون آما
آبدا در آبه	سرود پنجم، سحر ۲	جشنش را با هر سودم:
آبدا در آبه	نگار	جنگل آبه‌ها به هم در شکست
در آستانه	(بی نام)	جوشان از خشم
ابراهیم در آتش	عجال	جوخه بی در آستانه
نراه‌های کوچک غربت	هجرایی	جهان را بنگر
مدایح بی صله	(بی نام)	جهان را که آفرید؟
ابراهیم در آتش	برخاستن	چرا شنگیر می‌گرید؟
باغ آبه	باغ آبه	جراحی به دستم جراحی در برابرم
در آستانه	طرح‌های زمستانی	چرک مرده‌گی بر جوش و جنجال کلاهان
هوای تازه	چشمان نارینک	چشمان تو شجر آغ سیاه من بود،
هوای تازه	از حرر انزوا	چشمان سیاه تو فریتم می‌دهند
مدایح بی صله	(بی نام)	چشم‌های دیوار چشم‌های در بجه
آبدا: درخت و خنجر و خاطره!	از مرگ من سخن گفتم	چندان که هب‌هوی سیر بهاری دیگر
آبدا: درخت و خنجر و خاطره!	لوح	چون از نیره گذشت
لحظه‌ها و همیشه	سخنی بیست...	چه نگویم؟ سخنی بیست،
دشه در دیس	مراقی	چه بی‌نامه می‌خواست
قصوس در باران	(بی نام)	چه راه دور!

نمایه‌ها

۱۱۵۵

نام مجموعه	عنوان شعر	سطر اول
مذایح بی‌صله	یونیمار	چه لازم است بگویم
نراه‌های کوچک غربت	همرانی	چه هنگام می‌زیست‌ام؟
در آستانه	خلاصه‌ی احوال	چیزی به جا ماند
در آستانه	طرح بازاری	چیزی به دست سکوت می‌آید...
در آستانه	(بی‌نام)	حجم فیرین نه در کفایت
حدیث بی‌فراری ماهان	(بی‌نام)	حمایتی طامع
مذایح بی‌صله	گزارش	حمالان برچی
آیدا در آینه	سرود پنجم، شعر ۴	خاک را بدرودی کردم و شهر را
هوای تازه	آواز شانه برای کوجه‌ها	خداوندان درد من، آه...
ققنوس در باران	سحر	خدای را / مسجد من کلمات
هوای تازه	شعر ناتمام	خرد و حراب و خسته جوانی خود را
باغ آبه	اصرار (شعر ۴ از...)	خسته / شکنه و
مذایح بی‌صله	شب هوک	خش‌خش می‌خا و شبی برگه از سبم
هوای تازه	رنج دیگر	خنجر این بده به قلب من نه بردی زخم
مذایح بی‌صله	(بی‌نام)	خوابلوده هنوز
باغ آینه	خواب و جینگر	خواب چون در فکند از بایم
آیدا: درخت و خنجر و خاطرها	در جدال آینه و تصویر (شعر ۳)	خوگرده‌اید و دیگر
ققنوس در باران	رود	خوبش را نه بستر نظیر سپردن
هوای تازه	از رخم قلب آمان‌جان	دختران دشت!
ابراهیم در آتش	سرود ابراهیم در آتش	در آوار خونین گرگ و میش
باغ آینه	کیمر	در این جا چار زندان است
لحظه‌ها و حبشه	وصل (در ۵ بخش)	در برابر بی‌گرانی ساکی
هوای تازه	سرود مردی که تنها به راه می‌رود	در برابر هر حماسه من ایستاده‌بودم
آیدا در آینه	سرود پنجم، شعر ۹	دره‌دور از باد رینم
در آستانه	(بی‌نام)	در پیچیده به خویش چنین‌دار
هوای تازه	سرچشمه	در تاریکی چشمانت را چشم

نام همدی شعرهای تو

۱۱۵۶

نام مجسمه	عنوان شعر	سطر اول
هوای نازه	مرغ باران	در تلاش شب که ابر نیره می‌بارد
هوای نازه	لغت	در تمام شب چراغی نیست
لحظه‌ها و همیشه	حمام!	در چارواها غیری نیست:
هوای نازه	مرد محبت	در چشم بی‌نگاهش امردده رازهاست
دشنه در دهن	از منظر	در دل مه
باغ آینه	در دور دست...	در دور دست، آفتی امانه دردناک
هوای نازه	در رزم زنده‌گی	در زیر تاق هر شیء بر سمره زمین
در آستانه	طبیعت بر جان	دسته‌ی کاغذ
نراه‌های کوچک عربت	بچه‌های اعصاب	در شهر بی‌خیابان می‌بالد
شگفتن در مه	رستگاران	در هر یو سنگین مانیس‌ها و اختلاط اذان
آیدا در آینه	مبعاد	در فراسوی مرزهای نسا نور را
هوای نازه	سر	در فرمز عروب،
هوای نازه	ساعت اعدام	در قفل در کلیدی چرخید
آیدا: درخت و حجر و خاطره!	از نفس	در مرز نگاه من
مدایح بی‌صلا	سرود آواره‌گان	در معبر من
ابراهیم در آتش	شاه	در نسبت
حدیث بی‌فراری ماهان	The Day After	در واپسین دم
مدایح بی‌صلا	نرایه اشک و آفتاب	دریا دریا
نقوس در باران	نقش	دریچه: / حسرتی
آیدا: درخت و حجر و خاطره!	شاه، شعر ۶	دریغا انسان
آیدا: درخت و حجر و خاطره!	شاه، شعر ۳	دریغا دره‌ی سرسبز و نگر دوی بیر،
مربیه‌های خاک	تمثیل	در یکی مر باد
هوای نازه	رانده	دست بردار از این هیکل هم
مدایح بی‌صلا	(بی‌نام)	دست ری دست می‌رسد
مدایح بی‌صلا	بک مایه در در مقام	دل‌م گپک زده آه
مدایح بی‌صلا	(بی‌نام)	دوست می‌دارم بی آنکه بخوانمت.

نمایندها

۱۱۵۷

نام مجموعه	عنوان شعر	سطر اول
آید! درخت و خنجر و خاطره!	شبانہ، شعر ۲	دوستی می‌دارم
نرانه‌های کوچک عربت	در این بن‌بست	دهانت را می‌بویند
باع آبه	کوچه	دھلیزی لایق‌قطع
باع آبه	در بنه...	دیوگامی است که دسنی بدانندین
آید! درخت و خنجر و خاطره	در جدال آبه و تصویر (شعر ۱)	دیری نامی سخن به‌دوستی گفته‌اید
ابراهیم در آتش	غریبانہ	دیری است تا سوز عرب مهاجم
هوای نازہ	به نو نگویم	دیگر حابست
هوای نازہ	دیوارها	دیوارها منحص و محکم
آید! درخت و خنجر و خاطره!	مرتیبه	راه / در سکوت حتم
باع آبه	کلبد	رفتم فرو به فکر و فناد از کفم سو
آید! درخت و خنجر و خاطره!	شبانہ، شعر ۱۰	رود / فبیده‌ی نامدادی را
هوای نازہ	انق روشن	روزی ما دوباره کونزهای ماد را پیدا...
دشنہ در دیس	پریدن	و عاشدن بر گرده‌ی باد است و
باع آبه	دو شیخ (شعر ۲) از مرتبه برای مرده...	ریشه‌ها در خاک
دشنہ در دیس	شکاف	زاده شدن / بر بیره‌ی تاریک
آید! درخت و خنجر و خاطره!	در جدال آبه و تصویر (شعر ۲)	زمین به‌هیات دستان انسان در آمد
در آستانہ	سمر شہود	زمین را انعطافی نبود
حدیث بی‌قراری ماهان	(بی‌نام)	زنان و مردان سوزان
باع آبه	حربن قلعه‌ی خاموش...	ری شب نامحر گرید خاموش
دشنہ در دیس	شبانہ	ریاترین نمائاست
هوای نازہ	کبود	زیر حروش و جنبش نامر
هوای نازہ	نگاہ کن	سال بد
مدایح بی‌صلہ	سرود فدیمی محفلسالی	سال بی‌باران
هوای نازہ	شعر مانعام	سالم از سی رفت و، علتک‌ساز دوم
حدیث بی‌قراری ماهان	نوروز در رستان	سالی / نوروز
هوای نازہ		سایه‌ی ابری شدم بر دشت‌ها دامن کشاندم: سرگذشت

نام مجموعه	عنوان شعر	سطر اول
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	سحر به بانگ رحمت و جبر
حدیث بی‌قراری ماهان	(بی‌نام)	سراسر دور
در آستانه	گلداباد	سراسر سراسر در سراسر دشت
لحظه‌ها و همینه	رهگذران	سر در زیر از شاهراه سروکند پیش...
ترانه‌های کوچک عربت	ترانه‌ی همفران	سر دوراهی
باغ آبه	با همفر	سوکنی و سرسبز و پیچیده
آباد در آبه	سرود پنجم، شعر ۱	سرود پنجم سرود آشنایی‌های
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	سلاحی می‌گریست
فقر من در ماران	postumus (نم ۱)	سگ / برای سگر
قطعه‌ها	نا شکوفه‌ی سرخ بکند بیراهی	سگ می‌کشم بر دوس
حدیث بی‌قراری ماهان	(بی‌نام)	سه نابوت فریب
هوای تاره	احساس	سه دختر از خط‌خان سزایی کهنه
ترانه‌های کوچک عربت	عجرائی	سبی هضم
دشنه در دیس	شانه	شانه‌ات بجا می‌کند
باغ آبه	طرح	شب / با گلوی خورس
در آستانه	حافظه	شب / سراسر / زنجیر رنج‌زده بوده
هوای تازه	شانه	شانه شعری چه گونه توان نوشت
باغ آبه	شانه	شب تار
هوای تاره	شانه	شب که حوی قره‌ی بهتاب
هوای تاره	گل‌کو	شب ندارد سر خواب
مرثیه‌های خاک	(بی‌نام)	شمر / رهایی است
ابراهیم در آتش	شانه	شعالی / اگر
حدیث بی‌قراری ماهان	سرود ششم	شگفتا / که بودیم
هوای تاره	برای شما که عشق‌تان زنده‌گی است	شما که عشق‌تان زنده‌گی است
قطع نامه	سرود بزرگ	ش- چو
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	شبهه و سمیره



نمایه‌ها

۱۱۵۹

نام مجموعه	عنوان شعر	سطر اول
باغ آبه	از شهر سرد...	صحرا آماده‌ی روشن شدن بود
مدایح بر صله	ترجمان فاجعه	صححه چه تواندگفت
هوای نازه	نورا دوست می‌دارم	طرف ما شب بیت
حدیث بی‌قراری ماهان	(بی‌نام)	طوطیا کجان؟
در آستانه	(بی‌نام)	ظلمات مطلق نایابی.
نراه‌های کوچکت عربت	آخر بازی	عاشقان / سرشکسته نگذشند،
باغ آبه	شانه	عشق / خاطره بی‌ست..
آیدا: درخت و حجر و خاطره!	شانه، شعر ۴	عصر عظمت‌های عول آسای عمارت‌ها
دشمن در دبی	خطابه‌ی ندفین	عافلان / همسارده،
حدیث بی‌قراری ماهان	(بی‌نام)	غرض خام ندره‌های پرده گذشت
نراه‌های کوچکت عربت	همراهی	خم / این خانه
مدایح بر صله	(بی‌نام)	عصم مدد نکرد:
هوای نازه	سهموی تاریک	خنچه‌های پاس من است...
حدیث بی‌قراری ماهان	(بی‌نام)	خوفا بر سر چیست؟
دشمن در دبی	در شب...	فردا نعام را سخن از او بود..
باغ آبه	فریادی و ...دیگر	فریادی و دیگر هیچ (شعر ۶ از مرتبه)
آیدا: درخت و حجر و خاطره!	شانه، شعر ۱	فصدم آزار شماست!
هوای نازه	بهار دیگر	فصدم من فریب خودم نیست، دلپذیر!
در آستانه	(بی‌نام)	فقس / فقس این عصر...
در آستانه	(بی‌نام)	قناری گفت: - کرم ما
شکفتن در مه	سرود برای مرد روش‌گه...	فناعت‌وار
دشمن در دبی	ترانه‌ی آبی	فیلوله‌ی ناگزیو
مریبه‌های خاک	و حسرتی (شعر ۲)	کجایی؟ نشو! نشو!
مدایح بر صله	(بی‌نام)	کجا بود آن جهان
آیدا در آبه	(بی‌نام - شعر سوم از چهار سرود برای	کدامین ابلیس
مدایح بر صله	(بی‌نام)	کریه اکنون صفتی ابر است

ناهر همهی شعرهای تو

۱۱۶۰

نام محموره	عنوان شعر	سطر اول
ابراهیم در آتش	شاه	کلید بزرگ نقره
باغ آینه	روی حفته	کنار من چسبیده به من در عظیم تر حاصله
لحظه‌ها و همینه	شاه	کوچه‌ها / ماریکس
لحظه‌ها و همینه	کوه‌ها	کوه‌ها ماهمند و نهانند
ترازهای کوچک عربت	مهراس	که ایم و کجاییم؟
سکس در مه	که رندان مرا بارو باد...	که رندان مرا بارو باد
مدایح بر صله	شاه	کفی بود و چه گونه بود
آبدا در آینه	سرود آتشی: شعر ۲ از چهار سرود	گپنی که من
هوای نازه	بود	گر بدین سال ریت باید بست
مدایح بر صله	بایر سی هوره	گرما و سرما در تعادل محض است و
قصوس در مازان	مرثیه	گفتند: / منی حواهم
دنبه در دیس	گفتنی که ماد مرده است...	گفتنی که / ماد مرده است
ترازهای کوچک عربت	شاه	گویی / همینه جبین است
قصوس در مازان	بایر	گری طلای گداحت
آبدا در آینه	آبدا در آینه	لنات / نه ظرافت شعر
در آستانه	بومه	لب را ناب
آبدا: درخت و خمیر و خاطره!	شاه، شعر ۶	ما شکیم بودیم.
مدایح بر صله	(س مام)	ما فریادمی زدیم: جراج! جراج!
باغ آینه	از مرنی لیری (شعر ۵ از مرنیه برای	ما نونیم و گریسیم
در آستانه	ما بیرو...	ما نیز در رگاری...
باغ آینه	مثل این است...	مثل این است، در این خانه تاره
ابراهیم در آتش	در آمیختن	مجال / بی رحمانه اندک بود و
ابراهیم در آتش	شاه	مرا / نو
آبدا در آینه	حاده، آن سوی بل	مرا دیگر انگیره‌ی سر بست
باغ آینه	فریادی... (شعر ۶ از مرنیه برای	مرا عظیم تر از این آرزویی...
آبدا در آینه	سرود مرد سرگردان	مرا می باید در این حم راه

نمایه‌ها

۱۱۶۱

نام مجموعه	عنوان شعر	سطر اول
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	مرد مصلوب
ابراهیم در آتش	شیان	مردی جنگ در آسمان افکند،
باغ آبه	انفاق	مردی ر باد حادثه شست
باغ آبه	شکیر	مومی از اقصای ظلمت برگرفت
مدایح بی‌صله	براهمی اندوه‌ها را به حسنه	مرگت را پروای آن بست
آبدا! درخت و حنجر و خاطره!	شانه، شعر ۹	مرگت را دبداهام من.
در آستانه	حکایت	مطرب در آمد
دنه در دیس	رمان دیگر	مگر / کلام
باغ آبه	معاد	من / باد و
توسم در باران	جلجلی (شعر ۲ از سه سرود برای آفتاب)	من آن مفهوم مجرد را حسنه‌ام.
مدایح بی‌صله	در جدال ما خاموشی	من نامدادم سرانجام
آبدا در آبه	من و تو، درخت و بارون...	من باهاتم تو زمین
براه‌های کوچک غربت	رسانجر	من نمایی مرده گان بودم:
مریبه‌های خاک	و حسرتی (شعر ۵)	من درد بوده‌ام همه
هوای تازه	شانه	من سرگذشته باسم و امید
هوای تازه	غزل آخرین امروا	من فروتن بوده‌ام
باغ آبه	ماهی	من نکر می‌کنم
ابراهیم در آتش	واپسین نیر برکتش، آن جهان...	من کلام آخرین را
مریبه‌های خاک	و حسرتی (شعر ۳)	من آری من
آبدا در آن	سرود پنجم، شعر ۸	من محکوم شکسته‌ی مصاحفم:
آبدا در آبه	من و تو...	من و تو یکی ده‌ایم
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	من هم دست نوده‌ام
هوای تازه	شعری که زنده نمی‌ست	موضوع شعر شاعر بی‌سیر
آبدا در آبه	شانه	میان خورشیدهای همیشه
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	میان کتاب‌ها گنیم
لحظه‌ها و همیشه	میان ماندن و رفتن...	میان ماندن رفتن حکایتی کردیم

نام همه‌ی شعرهای تو

۱۱۶۲

نام مجموعه	عنوان شعر	سطر اول
ماه آبه	عروب، مبارود	می‌جنگد سفتوی شب
ابراهیم در آتش	از این‌گونه مردن...	می‌خواهم حرات افالیاها را بگیرم.
حدیث می‌فرزای ماهان	(بی‌نام)	می‌دانند دیدان برای بسم نیز هست و
مدایح بی‌صله	حوای دیگر	می‌شاسی - به خود گشته‌ام -
سکفتن در مه	عفتون	عبود بر شاخه شدم
هوای نازه	مرگت نازلی	نازلی! بهار حنده رد و از عروان شکفت
در آستانه	بلاد	ناگهان / عشق / آفتاب‌وار...
مرنبه‌های خاک	شامگاهی	نظر در تو می‌کشم ای امداد
مرنبه‌های خاک	و حسرتی (شعر ۶)	بوس حشم آگین مرا
لحظه‌ها و هیبت	بلاد	بوس کوچک باد بود و حریر نازک
ابراهیم در آتش	بلاد آن‌که عاشقانه بر خاک مرد	نگاه کن چه فروتنانه بر خاک می‌گسرد
مرنبه‌های خاک	در آستانه	نگر / تا به جنم رود ..
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	نمی‌توانم ریا باشم
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	نمی‌خوانم نام جنگی ...
هوای نازه	سر و فصاحت حوت ..	نمی‌گردانم در برج
مرنبه‌های خاک	و حسرتی (شعر ۱)	نه / این برف را
نرانه‌های کوچک عربت	شانه	نه / تو را بر تراشیده‌ام ...
قطع نامه	سرود مردی که خودش را کت است	نه آتش دادم
هوای نازه	از هموهاب	نه نه خاطر آفتاب نه نه خاطر حمانه
آبدا در آبه	سرود آن‌کس که از کوجه به خانه	نه در خیاله که رویاری می‌بسم
ماه آبه	لوح گود	نه در رفتن حرکت بود
در آستانه	(بی‌نام)	نه عادلانه به ریا مرد جهان
هوای نازه	حرف آخر	نه فریدوم می.
ماه آبه	مریبه	بیمور ...
مدایح بی‌صله	کویری	نبستی آتش و بستی اشک
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	و چون بوی ملاحان ما فرارسد

نمایندها

۱۱۶۳

نام مجموعه	عنوان شعر	سطر اول
آیداد: درخت و حجر و خاطره	ضیابه، شعر ۵ دوردست به...	و شعا که به سالیانی حسین
نرانه‌های کوچک عرب	در امید	و طرک‌کسان که آواز آن‌های نو جبین
هوای نازه	با سماحت بک العاس...	و عشق مرخ بک زهر
هوای نازه	حریق سرد	وقتی که نعلی ظلم
نرانه‌های کوچک غرب	صبح	ولرم و / کاهلانه
هوای نازه	شاه	و با چه شب‌های سحر سوخته
هوای نازه	حشاش شب	هر چند من ندیده‌ام این کور بی خیال
آیداد در آبه	از مرگت...	هرگز از مرگ نهراسیده‌ام
شکفتن در مه	بدران و بمران	هستی / بر سطح می‌گذشت
ماع آبه	کاج	هم چو بر تیمار مجروحی - نشسته بر
جدیب می‌فراری ماهان	شب قدر	همه شب حیران‌اش بودم،
ابراهیم در آتش	بر سرمای درون	همه / لرزش دست و دلم
هوای نازه	غزل بزرگ	همه بت‌هایم را می‌شکستم
مدایح بی‌صله	همیشه همان	همیشه همان ...
مدایح بی‌صله	روزنامه‌ی انقلاب	هنگامی که مسلسل به عشقش افتاد
دشمن در دیس	هور در فکر آن کلاعم...	هنوز / در فکر آن کلاعم در
هوای نازه	شاه	یاران من بیاید
ماع آبه	بر سنگفرش	یاران ناشاخته‌ام
هوای نازه	یوبا	یکی بود یکی نبود
ماع آبه	قصه‌ی دختران سه‌دربا	یکی بود یکی نبود
در آستانه	(مونا م)	یکی کودک بود
دسه در دس	ساده	بله / بر نازکای جبین
هوای نازه	شاه	به لب مهتاب
در آستانه	قصه‌ی مردی که لب نداسد	به مردی بود حسین‌قلی

نام همه‌ی شعرهای تو

۱۱۶۴

نام مجمره	عنوان شعر	سطر اول
ابراهیم در آتش	ر سرمای درون	همه / لرزش دست و دلم
هوای تازه	غزل بزرگ	همه بت‌هایم را می‌شکنم
مدایح بی‌صه	همیشه همان	همیشه همان ...
مدایح بی‌صه	روزنامه‌ی انقلابی	هنگامی که سلسل به غنچه افتاد
دشته در دیس	هنوز در فکر آن کلاغم...	هنوز / در فکر آن کلاغم در
هوای تازه	شانه	باران من بیاید
باغ آینه	ر سنگفرش	باران ناشناختم
هوای تازه	بریا	یکی بود یکی نبود
باغ آینه	قصه‌ی دختران ننه‌دریا	یکی بود یکی نبود
در آستانه	(بی‌نام)	یکی کردک بردن
دشته در دیس	شانه	بله / بر نازکای چمن
هوای تازه	شانه	به شب مهتاب
در آستانه	قصه‌ی مردی که لب نداشت	به مردی بود حسین قلی

### ۳. نمایه‌ی الفبایی مجموعه‌ها

نام مجموعه	عنوان شعر	سطر اول
۲۴	۲۳	بدن لخت خیابان
آهن‌ها و احساس	برای خون و مائیک	این بازوان اوست
آهن‌ها و احساس	مرغ دریایی	خواهید آفتاب و جهان خواهید
آید: درخت و خنجر و خاطره!	ارقص	در مرز نگاه من
آید: درخت و خنجر و خاطره!	از مرگ من سخن گفتم	چندان که هیاهوی سز
آید: درخت و خنجر و خاطره!	در جدال آینه و تصویر، (شعر ۱)	دیری با من سخن به درشتی گفته‌اید
آید: درخت و خنجر و خاطره!	در جدال آینه و تصویر (شعر ۲)	زمین به هیات دستان انسان در آمد
آید: درخت و خنجر و خاطره!	در جدال آینه و تصویر (شعر ۳)	خوکرده‌اید و دیگر
آید: درخت و خنجر و خاطره!	در جدال آینه و تصویر (شعر ۴)	آن‌جا که عشق
آید: درخت و خنجر و خاطره!	سرود آن‌که برفت و آن‌کس که	بر موجکوب پست
آید: درخت و خنجر و خاطره!	شانه	ما گیاه بی‌بانم
آید: درخت و خنجر و خاطره!	شانه، شعر ۱	فصدم آزار شامت!
آید: درخت و خنجر و خاطره!	شانه، شعر ۲	دوستش می‌دارم
آید: درخت و خنجر و خاطره!	شانه، شعر ۳	درینا دره‌ی سرسبز و گردوی پیر،
آید: درخت و خنجر و خاطره!	شانه، شعر ۴	عصر عظمت‌های غول‌آسای
آید: درخت و خنجر و خاطره!	شانه، شعر ۵	و شما که به سالیانی
آید: درخت و خنجر و خاطره!	شانه، شعر ۶	دریغ انسان
آید: درخت و خنجر و خاطره!	شانه، شعر ۷	ما شکلیا بودیم.
آید: درخت و خنجر و خاطره!	شانه، شعر ۸	اندکی بدی در نهاد تو
آید: درخت و خنجر و خاطره!	شانه، شعر ۹	مرگ را دیده‌ام من.

سطر اول	عنوان شعر	نام مجموعه
رود / قصیده بامدادی را	شبانہ شعر ۱۰	آیداد: درخت و خنجر و خاطره!
جادوی تراشی چربدستانه	شکاف	آیداد: درخت و خنجر و خاطره!
از دست‌های گرم تو	غزلی در توانستن	آیداد: درخت و خنجر و خاطره!
چون ابر نیره گذشت	لوح	آیداد: درخت و خنجر و خاطره!
راه / در سکوت خشم	مرثیه	آیداد: درخت و خنجر و خاطره!
پس پای‌ها استوارتر بر	و نباهی آغاز بانفت...	آیداد: درخت و خنجر و خاطره!
بی‌گاهان / به غربت	آغاز	آیداد در آینه
لبانت / به طرافت شعر	آیداد در آینه	آیداد در آینه
هرگز از مرگ نهراسیده‌ام	از مرگ...	آیداد در آینه
پدرت چون گریه‌ی بالعی	به یکک جمجمه (سرود پنجم، شعر ۷)	آیداد در آینه
کدامین اطمین	(بی‌نام - شعر سوم از چهار سرود برای	آیداد در آینه
جنگل آینه‌ها به هم در شکست	تکرار	آیداد در آینه
مرا دیگر انگیزه‌ی سفر نیست.	جاده، آن سوی بل	آیداد در آینه
از آن‌ها که روپاروی	خفته‌گان	آیداد در آینه
(شعر ۲ از چهار سرود کیتی که من	سرود آشنایی	آیداد در آینه
که از کوچه به خانه باز نه در خیال	سرود آن‌کس	آیداد در آینه
(شعر ۳ از یوسه‌های تو	سرود برای سپاس و پرستش	آیداد در آینه
سرود پنجم سرود آشنایی‌های	سرود پنجم، شعر ۱	آیداد در آینه
جستش را با نفر سوادم:	سرود پنجم، شعر ۲	آیداد در آینه
خاک را بدرودی کردم و شهر را	سرود پنجم، شعر ۳	آیداد در آینه
اکنون من و او دو پاره‌ی یکک	سرود پنجم، شعر ۴	آیداد در آینه
باری، خشم خواننده از	سرود پنجم، شعر ۶	آیداد در آینه
من محکوم شکنجه‌ی مضاعفم:	سرود پنجم، شعر ۸	آیداد در آینه
دره‌دردنر از باد زبشم	سرود پنجم، شعر ۹	آیداد در آینه
برویم ای پاره‌ی ای پگانه‌ی من!	سرود پنجم، شعر ۱۰	آیداد در آینه
اکنون رخت به سراچه‌ی آسمانی	سرود پنجم، شعر ۱۱	آیداد در آینه



نمایشها

۱۱۶۷

نام مجمره	عنوان شعر	مطراول
آیدا در آینه	سرود پنجم، شعر ۱۲	این است هطر خاکستری هوا
آیدا در آینه	سرود مرد سرگردان	(شعر ۱ از چهار سرود برای
آیدا در آینه	شبان	میان خورشیدهای همیشه
آیدا در آینه	غزل درود و بدرود (سرود پنجم، شعر ۵)	با درودی به خانه می آیم و
آیدا در آینه	من و تو...	من و تو یکی دهانیم
آیدا در آینه	من و تو، درخت و بارون...	من باهارم تو زمین
آیدا در آینه	میخاد	در فراسوی مرزهای ننت نور را
ابراهیم در آتش	از این گونه مردن...	می خواهم خواب اقایاها را بسیرم.
ابراهیم در آتش	اشارنی	پیش از تو
ابراهیم در آتش	برخاستن	چرا شبگیر می گردی؟
ابراهیم در آتش	بر سرمای درون	همه / لرزش دست و دلم
ابراهیم در آتش	تابستان	پرده گیان باغ
ابراهیم در آتش	ترانه‌ی نارینک	بر زمینی سویی صبح
ابراهیم در آتش	تعویذ	به چرک می نشیند
ابراهیم در آتش	در آمیختن	مجال / بی رحمانه اندک بود و
ابراهیم در آتش	در میدان	آن چه به دیده می آید و
ابراهیم در آتش	سرود ابراهیم در آتش	در آوار خونین گرگ و میش
ابراهیم در آتش	شبان	کلید بزرگ نقره
ابراهیم در آتش	شبان	در نیت
ابراهیم در آتش	شبان	مرا / تو
ابراهیم در آتش	شبان	اگر که بیهده زیبات شب
ابراهیم در آتش	شبان	مردی چنگ در آسمان
ابراهیم در آتش	خریبانه	دیری ست تا سوز خریب
ابراهیم در آتش	مجال	جوجه‌یی در آشیانه
ابراهیم در آتش	سحاق	به نوکردن ماه
ابراهیم در آتش	میلاد آن که عاشقانه بر خاک مرد	نگاه کن چه فردنانه

نام مجموعه	عنوان شعر	سطر اول
ابراهیم در آتش	نشانه	شغالی / مگر
ابراهیم در آتش	واپسین لیر ترکش، آنچنان که	من کلام آخرین را
باغ آینه	اتفاق	مردی ز باد حادثه بنشست
باغ آینه	ارابه‌ها (شعر ۱ از مرثیه برای	ارابه‌هایی از آن سوی جهان
باغ آینه	از شهر سرد...	صحرا آماده‌ی روشن شدن بود
باغ آینه	از غزنی لبریز (شعر ۵ از مرثیه برای	ما نوشیم و گریستیم
باغ آینه	اصرار (شعر ۴ از مرثیه برای مرده گان	خسته / شکسته و
باغ آینه	باران	آن‌گاه بانوی پر خرد و عشق
باغ آینه	باران	بر شرب بی پولک شب
باغ آینه	باغ آینه	چراغی به دستم چراغی در برابرم.
باغ آینه	با سفر	سرکش و سرسبز و پیچنده
باغ آینه	بر خاک جدی ایستادم ...	بر خاک جدی ایستادم
باغ آینه	بر سنگفرش	باران ناشناخته‌ام
باغ آینه	برف	برف نو، برف نو، سلام، سلام!
باغ آینه	بلبل	بادها، ابر عیب‌آمیز را
باغ آینه	ناشک	بن بست سر به زیر
باغ آینه	جز عشق (شعر ۴ از مرثیه برای مرده گان	جز عشقی چون آما
باغ آینه	حریق قلعه‌ی خاموش ...	زنی شب تاسع گریید خاموش.
باغ آینه	خواب و جینگر	خواب چون در فکند از پایم
باغ آینه	دادخواست	از همه سو،
باغ آینه	در بسته...	دیرگاهی است که دستی بداندیش
باغ آینه	در دوردست...	در دوردست، آتشی امانه دود ناک
باغ آینه	دو شیب (شعر ۲ از مرثیه برای مرده گان	ریشه‌ها در خاک
باغ آینه	زن خفته	کنار من چسبیده به من در عظیم تر
باغ آینه	شبانه	شب تار
باغ آینه	شبانه	ای خداوندا از درون شب

نمایه‌ها

۱۱۶۹

نام مجموعه	عنوان شعر	سطر اول
باغ آینه	شبانه	عشق / خاطره بی‌ست...
باغ آینه	شکر	مرضی از انصای ظلمت پرگرفت
باغ آینه	شعار ناپلئون کبیر	برادر زمان انجاری!
باغ آینه	طرح	شب / با گلوی خونین
باغ آینه	غروب "سیارود"	می‌چکد سفوفی شب
باغ آینه	فریادی... (شعر ۷ از مرتبه)	مرا عظیم تر از این
باغ آینه	فریادی و... دیگر هیچ (شعر ۶)	فریادی و دیگر هیچ
باغ آینه	نظر	از رنگی خست‌ام که از
باغ آینه	قصه‌ی دختران ننه در با	یکی بود یکی نبود
باغ آینه	کاج	هم‌چو بونیمار مجروحی
باغ آینه	کلبه	رفتم غروب به فکر و فتاد از
باغ آینه	کوچه	دهلیزی لا ینقطع
باغ آینه	کیفر	دو این جا چار زندان است
باغ آینه	نوح‌گور	نه در رفتن حرکت بود
باغ آینه	ماهی	من فکر می‌کنم
باغ آینه	مثل این است ...	مثل این است، در
باغ آینه	مرتبه	نیروز...
باغ آینه	معاد	من / باد و
باغ آینه	نیوخ	برای مین بی آب و خاک
باغ آینه	نیم‌شب	پنج‌ه‌ی سردباد در اندیشه‌ی گزندی
ترانه‌های کوچک غربت	آخر بازی	عاشقان / سرشکته گذشتند،
ترانه‌های کوچک غربت	بچه‌های احمق	در شهر بی خیابان می‌بالند
ترانه‌های کوچک غربت	ترانه‌ی کوچک	نو کجایی
ترانه‌های کوچک غربت	ترانه‌ی همسفران	سر دوراهی
ترانه‌های کوچک غربت	خطابه‌ی آسان، در امید	وطن کجاست که آواز آشای
ترانه‌های کوچک غربت	در این بن بست	دهانت را می‌بویند

سطر اول	عنوان شعر	نام مجموعه
به تو دست می‌سایم و جهان را	در لحظه	ترانه‌های کوچک غربت
من تمامی مرده‌گان بودم:	رستاخیز	ترانه‌های کوچک غربت
تا / تو را بر تراشیده‌ام ...	شبان	ترانه‌های کوچک غربت
گویی / همیشه چنین است	شبان	ترانه‌های کوچک غربت
ولرم و / کاملانه	صبح	ترانه‌های کوچک غربت
آن که می‌گوید دوست می‌دارم	هاشغانه	ترانه‌های کوچک غربت
بیتوته‌ی کوتاهی‌ست جهان	هاشغانه	ترانه‌های کوچک غربت
جایی پنهان در این شب فزین	مترسک	ترانه‌های کوچک غربت
سین هفتم	هجراتی	ترانه‌های کوچک غربت
جهان را بنگر	هجراتی	ترانه‌های کوچک غربت
چه هنگام می‌زیسته‌ام؟	هجراتی	ترانه‌های کوچک غربت
هم / این جانه	هجراتی	ترانه‌های کوچک غربت
که ایم و کجا ایم؟	هجراتی	ترانه‌های کوچک غربت
تلخ / چون قرابه‌ی زهری	هجراتی	ترانه‌های کوچک غربت
در واپسین دم	<b>The Day After</b>	حدیث بی‌قراری ماهان
اقیانوس است آن:	آشتی	حدیث بی‌قراری ماهان
اکنون که چنین	از خود با خورش	حدیث بی‌قراری ماهان
طوطیا کجان؟	(بی‌نام)	حدیث بی‌قراری ماهان
سه نابوت فریب	(بی‌نام)	حدیث بی‌قراری ماهان
خوفا بر سر چیست؟	(بی‌نام)	حدیث بی‌قراری ماهان
غرض خام تندرهای پرده	(بی‌نام)	حدیث بی‌قراری ماهان
سراسر روز	(بی‌نام)	حدیث بی‌قراری ماهان
می‌دانستند دندان برای	(بی‌نام)	حدیث بی‌قراری ماهان
تو را فرصت فاش‌گفتن نیست	(بی‌نام)	حدیث بی‌قراری ماهان
بی‌آرزو چه می‌کنی ای	(بی‌نام)	حدیث بی‌قراری ماهان
زنان و مردان سوزان	(بی‌نام)	حدیث بی‌قراری ماهان

نمایدها

۱۱۷۱

نام مجسمه	عنوان شعر	سطر اول
حدیث بی فراری ماهان	(بی نام)	حماسی طامع
حدیث بی فراری ماهان	رسالت	به جز این است محتوای
حدیث بی فراری ماهان	سرود ششم	شگفتا / که بودیم
حدیث بی فراری ماهان	شب قدر	همه شب حیران‌اش بودم،
حدیث بی فراری ماهان	کجایی تو؟	پایانه‌ی چنان
حدیث بی فراری ماهان	نوروز در زمستان	سالی / نوروز
در آستانه	بیر	آن دلایل حیات
در آستانه	بوس	لب را با لب
در آستانه	(بی نام)	قفس / قفس این قفس این قفس...
در آستانه	(بی نام)	جوشان از خشم
در آستانه	(بی نام)	در پیچیده به خویش چنین وار
در آستانه	(بی نام)	ظلمات مطلق نابینایی.
در آستانه	(بی نام)	حجم قبرین نه در کجایی،
در آستانه	(بی نام)	آن روز در این وادی
در آستانه	(بی نام)	بر کدام جنازه این ساز
در آستانه	(بی نام)	فناری گفت: - کوهی ما
در آستانه	(بی نام)	نه عادلانه نه زیابود
در آستانه	(بی نام)	کودکی بودن
در آستانه	(بی نام)	آن روی دنگرت
در آستانه	ترانه	بر این کناره ناگرانه‌ی آمودریا
در آستانه	حکایت	مطرب در آمد
در آستانه	خاطره	شب / سراسر
در آستانه	خفاصه‌ی احوال	چیزی به جا نماند
در آستانه	سفر شهرد	زمین را انعطافی نبود
در آستانه	طبیب‌ت بی جان	بسته‌ی کاغذ
در آستانه	طرح‌های زمستانی	چرکت مرده گویِ تیرجوش و جنجال...

نامرهمه‌ی شعرهای تو

۱۱۷۲

نام مجموعه	عنوان شعر	سطر اول
در آستانه	طرح نارانی	چیزی به دُنب سکوت سپاسگین
در آستانه	در آستانه	باید استاد و فرود آمد
در آستانه	گدایان	سربه‌سر / سرناسر در سراسر دشت
در آستانه	قصه‌ی مردی که لب نداشت	پیرمردی بود حسین ظنی
در آستانه	ما نیز...	ما نیز روزگاری...
در آستانه	میلاد	ناگهان / حشق / آفتاب‌دار
در آستانه	هاسمبک	با حوشه‌های یاس آمده بودی
دشنة در دیس	از منظر	در دل مه
دشنة در دیس	باران	نارهای بی‌کوک و
دشنة در دیس	پریدن	رهاشدن بر گرده‌ی باد است و
دشنة در دیس	ترانه‌ی آبی	قیلوله‌ی ناگزیر
دشنة در دیس	ترانه‌ی بزرگ‌ترین آرزو	آه اگر آزادی
دشنة در دیس	خطابه‌ی تدفین	خاقان / هم‌ازند،
دشنة در دیس	در شب...	فردا تمام را سخن از
دشنة در دیس	زبان دیگر	سگر / کلام
دشنة در دیس	سپیده دم	به هزار زبان
دشنة در دیس	سهرمی	با سمبربه‌ی رقصان اسبش
دشنة در دیس	شانه	یله / بر نازکای چمن
دشنة در دیس	شانه	زیباترین تماشاهاست
دشنة در دیس	شانه	شانه‌ات مجابم می‌کند
دشنة در دیس	شکاف	زاده شدن / بر نیزی نارپنک
دشنة در دیس	ضیافت	اما / تنها / یکی خنجر کج ...
دشنة در دیس	فراقی	چه بی تابانه می‌خواهست
دشنة در دیس	گفتی که باد مرده‌ست...	گفتی که: / باد مرده‌ست
دشنة در دیس	هنوز در فکر آن کلاغم...	هنوز / در فکر آن کلاغم
شکفتن در مه	پدران و پسران	هستی / بر سطح

نمایدها

۱۱۷۳

نام مجموعه	عنوان شعر	سطر اول
شکفتن در مه	رشتگاران	در عربو سنگین
شکفتن در مه	سرود برای مرد روش که به سابه رفت	فناختنوار
شکفتن در مه	صوحی	به پرواز / شک کرده بودم
شکفتن در مه	مغوت	میوه بر شاحه شدم
شکفتن در مه	فصل دیگر	می آنکه دیده بینده
شکفتن در مه	که زندان مرا بارر مباد...	که زندان مرا بارر
شکفتن در مه	نامه	بدان زمان که شود نیره روزگار بدر
قطع نامه	نا شکوفه‌ی سرخ بخت پیراهن	سنگ می کنم بر دوش
قطع نامه	سرود بزرگ	س - چرا
قطع نامه	سرود مردی که خودس را کشته است	به آتش
قطع نامه	فصیده برای انسان ماه بهمن	نو نمردایم عربو
فغوس در باران	postumus (شعر ۱)	سنگ / برای سنگر
فغوس در باران	postumus (شعر ۲)	از بیم‌ها پهاهی جسم
فغوس در باران	postumus (شعر ۳)	بی خیالی و بی خبری
فغوس در باران	اسباب	آنچه جان دار من
فغوس در باران	(بی نام)	چه راه دور!
فغوس در باران	سرود سه از سه سرود...	س آهوواره‌ی جلاکت
فغوس در باران	پایر	گوری طلای گداخت
فغوس در باران	جنم اندازی دیگر...	با کلیدی آگر می آیی
فغوس در باران	چلبلی (شعر ۲ از سه)	من آن مفهوم مجرد را حسنه‌ام.
فغوس در باران	رود	خوبش را به بشر تقدیر سیردن
فغوس در باران	سفر	خدای را / مسجد من کجاست
فغوس در باران	شانه (شعر ۱ از سه سرود)	اختزای طولانیست شب
فغوس در باران	محلای کوچک	آه، نو می دانی
فغوس در باران	مربه	گفتند: / می خواهیم
فغوس در باران	مرگت با متری	با آواری نکدیت

سطر اول	عنوان شعر	نام مجرور
در پیچه / حسرتی	ظفر	فقرتوس در باران
پس آدم، اوالضره	انگیزه‌های خاموشی	لحظه‌ها و همیشه
آفتاب آتش بی دروغ است	باینخت عطش	لحظه‌ها و همیشه
در جاذبه‌ها حیرت بیست:	حماسه‌ا	لحظه‌ها و همیشه
سر دوربر از شاهراه سروک	رهگذران	لحظه‌ها و همیشه
چه بگویم؟ سحری بیست.	سحری بیست...	لحظه‌ها و همیشه
برو مرد بیداره اگر بیست کسی	سرود	لحظه‌ها و همیشه
آن که دانست، زبان بیست	سبزه	لحظه‌ها و همیشه
اکنون دیگر باره می‌گذشت	شانه	لحظه‌ها و همیشه
کوچه‌ها / باریکی	شانه	لحظه‌ها و همیشه
به هر تار حاتم صد	غزل ناتمام	لحظه‌ها و همیشه
کوه‌ها ماهمند و نه‌باید	کوه‌ها	لحظه‌ها و همیشه
از کور راه تنگ گذشتم	نگریزان	لحظه‌ها و همیشه
ایستک موج سنگین‌گذر	من مرگت را...	لحظه‌ها و همیشه
میان ماندن	میان ماندن و رفتن...	لحظه‌ها و همیشه
دلم کوچک ماد بود و حریر نازکی	میلاد	لحظه‌ها و همیشه
در برابر می‌کرامی ساکن	وحل (در ۵ بخش)	لحظه‌ها و همیشه
آرنگاه که سمانه مفرد	مادر می‌بوسکی	مدایح بی‌صدا
چه لازم است بگویم	بوتیمار	مدایح بی‌صدا
سحر به مانگ رحمت و حیرت	(بی‌نام)	مدایح بی‌صدا
پس توایم ربا ماسم	(بی‌نام)	مدایح بی‌صدا
پس حراستم نام جنگیر را ندادم	(بی‌نام)	مدایح بی‌صدا
اندشیدن	(بی‌نام)	مدایح بی‌صدا
میان کتاب‌ها گشتم	(بی‌نام)	مدایح بی‌صدا
و چون بوبت ملاحان ما	(بی‌نام)	مدایح بی‌صدا
حوالوده هور	(بی‌نام)	مدایح بی‌صدا



نام مجرعه	عنوان شعر	سطر اول
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	من همه‌سبب نودده‌ام
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	این صدا
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	جهان را که آفریدی؟
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	جایی بر از رحم نه جرکت
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	جشم‌های دیوار چشم‌های
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	ای کاش آب بودم
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	نو نایب تنده‌ای که آدمی
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	نک نک ناگزی را برمسار که
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	نهایا اگر دمی
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	دست ری دست نمی‌رسد
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	سینه و سینه
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	دوست من دارم بی آنکه
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	مرد مضروب
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	نوازی رد همه دو جرح یکی
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	بس آن نگاه
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	ما فریاد می‌زدیم: جراح! جراح!
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	حج امروز
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	کجا بود آن جهان
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	بر روی که می‌ناید او کجاست؟
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	کویه اکنون صحنی است
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	عمم مدد نکرد:
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	سلاحی می‌گویی
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	بهتان مگوی
مدایح بی‌صله	(بی‌نام)	سوده نری کلام است
مدایح بی‌صله	بایر سن هوره	نگر ما و سر ما در
مدایح بی‌صله	پهچام	پس خوب، ماهان

نامرهمه‌ی شعرهای تو

۱۱۷۶

سطر اول	عنوان شعر	نام مجموعه
دربا دربا	نراهی اشک و آفتاب	مدایح بی‌صدا
مرگ را پروای آن	نراهی اندرهار سه حساب	مدایح بی‌صدا
صحنه چه تواند گفت	ترجمان فاحمه	مدایح بی‌صدا
می‌شناسی - به خود گفته‌ام -	حوای دیگر	مدایح بی‌صدا
من بامدادم سرانجام	در جدال با خاموشی	مدایح بی‌صدا
پیش می‌آید و پیش می‌آید	در کویچه‌ی آشتی‌کنان	مدایح بی‌صدا
هنگامی که سلسل به	روزنامه‌ی انقلابی	مدایح بی‌صدا
بانگ در بانگ	سیده دم	مدایح بی‌صدا
در عصر من	سرود آوارگان	مدایح بی‌صدا
سال بی‌باران	سرود قدیمی قحطالی	مدایح بی‌صدا
به فریادی خراشیده	شبان	مدایح بی‌صدا
کی بود و چه گونه بود	شبان	مدایح بی‌صدا
خش خش بی‌خا و شین برگ	شب خوک	مدایح بی‌صدا
نیمیش آتش و نیمیش اشک	گوبری	مدایح بی‌صدا
حمالان پوچی	گزارش	مدایح بی‌صدا
تو آنسوی رحیمی در	نلسر مانده‌لا	مدایح بی‌صدا
همیشه همان ...	همیشه همان	مدایح بی‌صدا
دلم کپک زده آه	یک ماهه در دو مقام	مدایح بی‌صدا
با چشم‌ها	با چشم‌ها	مرثیه‌های خاک
شعر / دهایی است	(بی‌نام)	مرثیه‌های خاک
در یکی فریاد	نعشیل	مرثیه‌های خاک
اینک آهوبره‌ی	حکایت	مرثیه‌های خاک
نگر / تا به چشم زرد...	در آستانه	مرثیه‌های خاک
نظر در تو می‌کنم ای بامداد	شامگاهی	مرثیه‌های خاک
پهچچه را	شبان	مرثیه‌های خاک
به حس و جوی تو	مرثیه	مرثیه‌های خاک

نمایه‌ها

۱۱۷۷

نام مجموعه	عنوان شعر	سطر اول
مرثیه‌های خاک	و حسرتی (شعر ۱)	نه / این برف را
مرثیه‌های خاک	و حسرتی (شعر ۲)	کجایی؟ بشنو! بشنو!
مرثیه‌های خاک	و حسرتی (شعر ۳)	منم آری منم
مرثیه‌های خاک	و حسرتی (شعر ۴)	با خشم و جدل و بیستم.
مرثیه‌های خاک	و حسرتی (شعر ۵)	من درد برده‌ام همه
مرثیه‌های خاک	و حسرتی (شعر ۶)	نفس خشم آگین مرا
مرثیه‌های خاک	همت	بودن / یا نبودن ...
هوای تازه	آواز شانه برای کورچه‌ها	خداوندان درد
هوای تازه	احساس	سه دختر از جلوخان سرایی
هوای تازه	از زخم قلب آمان جان	دختران دشت!
هوای تازه	از عموهایت	نه به خاطر آفتاب نه به
هوای تازه	از مرز اتروا	چشمان سیاه تو فریب
هوای تازه	افق روشن	روزی ما دوباره کبوترهای مان
هوای تازه	انتظار	از دریچه
هوای تازه	بادها	امشب دوباره
هوای تازه	بارون	بارون مباد جوجر
هوای تازه	بازگشت	این ابرهای تیره که بگذشت
هوای تازه	با سعادت یک الماس...	و عشق سرخ یک زهر
هوای تازه	بدرود	برای زیستن دو قلب لازم است
هوای تازه	برای شما که عشق نان رفته گیس	شما که عشق نان
هوای تازه	بودن	گر بدین سان زیست باید بست
هوای تازه	بهار خاموش	بر آن فانوس که شش دستی نپروخت
هوای تازه	بهار دیگر	قصه من فریب خودم نیست،
هوای تازه	به تو بگویم	دیگر جا نیست
هوای تازه	به تو سلام می‌کنم	به تو سلام می‌کنم کنار
هوای تازه	بیمار	بر سر این عاصه‌ها دراز زمانی است

نامر همهی شعرهای تو

۱۱۷۸

نام مجموعه	عنوان شعر	سطر اول
هوای تازه	پریا	یکی بود یکی نبود
هوای تازه	پشت دیوار	تلفی این اصراف چه
هوای تازه	پروند	ای سرود دریاها در ساحل
هوای تازه	تردید	او را به رویای بخار آلود و...
هوای تازه	تنها...	اکنون مرا به فرمانگاه می‌برند
هوای تازه	تو را دوست می‌دارم	طرف ما شب نیست
هوای تازه	چشمان تاریک	چشمان تو شب چراغ سیاه من بود،
هوای تازه	حرف آخر	نه فریدونم من،
هوای تازه	حرف سرد	وقتی که شعله‌ی ظلم
هوای تازه	خفاش شب	هر چند من ندیده‌ام این کور بی خیال
هوای تازه	در رزم زنده گی	در زیر نای هرش، بر سفره‌ی زمین
هوای تازه	دیدار واپسین	باران کند، ز لوح زمین، نقش
هوای تازه	دیگر تنها نیستم	بر شانه‌ی من کجوتریست که از
هوای تازه	دیوارها	دیوارها، مشخص و محکم - که با
هوای تازه	راز	با من رازی بود
هوای تازه	رانده	دست بردار از این هیکل خم
هوای تازه	رکانا	بگذار پس از من هرگز کسی نداند...
هوای تازه	رنج دیگر	خنجر این بده، به قلب من نه زدی
هوای تازه	سرچشمه	در تاریکی چشمانت را چشم
هوای تازه	سرگذشت	سایه‌ی ابری شدم بر دشته‌ها دامن
هوای تازه	سرود مردی که تنها به راه می‌رود	در برابر هر حماسه من
هوای تازه	سفر	در فرس غروب،
هوای تازه	سمنونی تاریک	غنچه‌های یاس من امشب
هوای تازه	شبانه	باران من نباید
هوای تازه	شبانه	به شب مهتاب
هوای تازه	شبانه	شبانه شعری چه گونه توان نوشت

عنوان شعر	عنوان شعر	نام مجموعه
وہ آچہ شبہای سحر سوختہ	شبانه	هوای تازه
با هزاران سوزن الماس	شبانه	هوای تازه
من سرگذشت یاسم و امید	شبانه	هوای تازه
شب که جوی نقره‌ی مهتاب	شبانه	هوای تازه
تا آخرین ستاره‌ی شب بگذرد مرا	شعر گمنام	هوای تازه
خرد و خراب و خسته جوانی خود	شعر ناتمام	هوای تازه
سالم از سی دلت و غلتک سان دوم	شعر ناتمام	هوای تازه
موضوع شعر شاعر پیشین	شعری که زنده گیت	هوای تازه
با سکونی لب من	صبر تلخ	هوای تازه
بر سکونی که با تن مرداب	طرح	هوای تازه
اشک رازی است	عشق عمومی	هوای تازه
از فریب دیو و توپانم هراس	غبار	هوای تازه
من فروتن بوده‌ام	غزل آخرین انزوا	هوای تازه
همه بت‌هایم را می‌شکنم	غزل بزرگ	هوای تازه
زیر حروش و جنبش ظاهر	کبود	هوای تازه
شب ندارد سر خواب	گل‌گر	هوای تازه
در تمام شب چراغی نیست.	لعنت	هوای تازه
در چشم بی‌نگاهش انسرده	مرد مجسمه	هوای تازه
در تلاش شب که ابر تیره می‌بارد	مرغ باران	هوای تازه
نازلی! بهار خنده زد و ارخوان	مرگ نازلی	هوای تازه
بیابان را، سراسر، مه گرفتست.	ه	هوای تازه
سال بد	نگاه کن	هوای تازه
نمی‌گردانمت در برج ابریشم	نمی‌رفسانمت چون دودی	هوای تازه

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



## انگیزگهای خاموشی

- س آدم - ابرابشیر - به بر این خویش نظاره کرد ●  
 و بر زمین عریان نظاره کرد ● و به آفتاب که رودری بویید  
 نظاره کرد ● و در این هنگام باد ای سرد بر خاب بر خیزد ● و سایه همه با بر خاب می -  
 جنبید ● و بر خیزد بیخه به حیات سایه ای در آمده در سایه انظم می خلید ● و روح تاریکی بر خاب فلک  
 منتشر می ● و بر خیزد بسودی دستمایه و همی دیگر گزیده بود ● و آدم - ابرابشیر - به حذبت خویش در -  
 ترییت ● و او در چشم ای حفت خویش نظر کرد که در آن ترس و سایه بود ● و در خاموشی در لو  
 نظر کرد ● و تاریکی در جان او نشست ●

و این نشستن بار بود بر زمین و در همه زمین آمان که لغتس مانعده ماند ●

- س چون قایل به تقای خویش نظر کرد هایل را بید ●  
 و او را چون رعد آسمان آ فرودشان یافت ● و او را  
 چون آب رود خانه بجان یافت ● و براد خویش را با بن سنگ کوه سرد و سخت یافت ●  
 و او را در یافت ● و او را با براندیش همراه یافت ، چون ماره میش که نوزادش در تقای او  
 ● و او را چون رفان نجر با جگال گشوده دید ● و براد خویش را به خون خویش آزند یافت ●  
 و قایل در براد خون خویش نظر کرد ● و در چشم ای او شکفتی و نابودی بود ● و در خاموشی به  
 جانب هایل نظر کرد ● و آینه هتاب آ در جانش با شفته مذک بر آیش شکست ●



عکس از الیوم پرویز شاپور



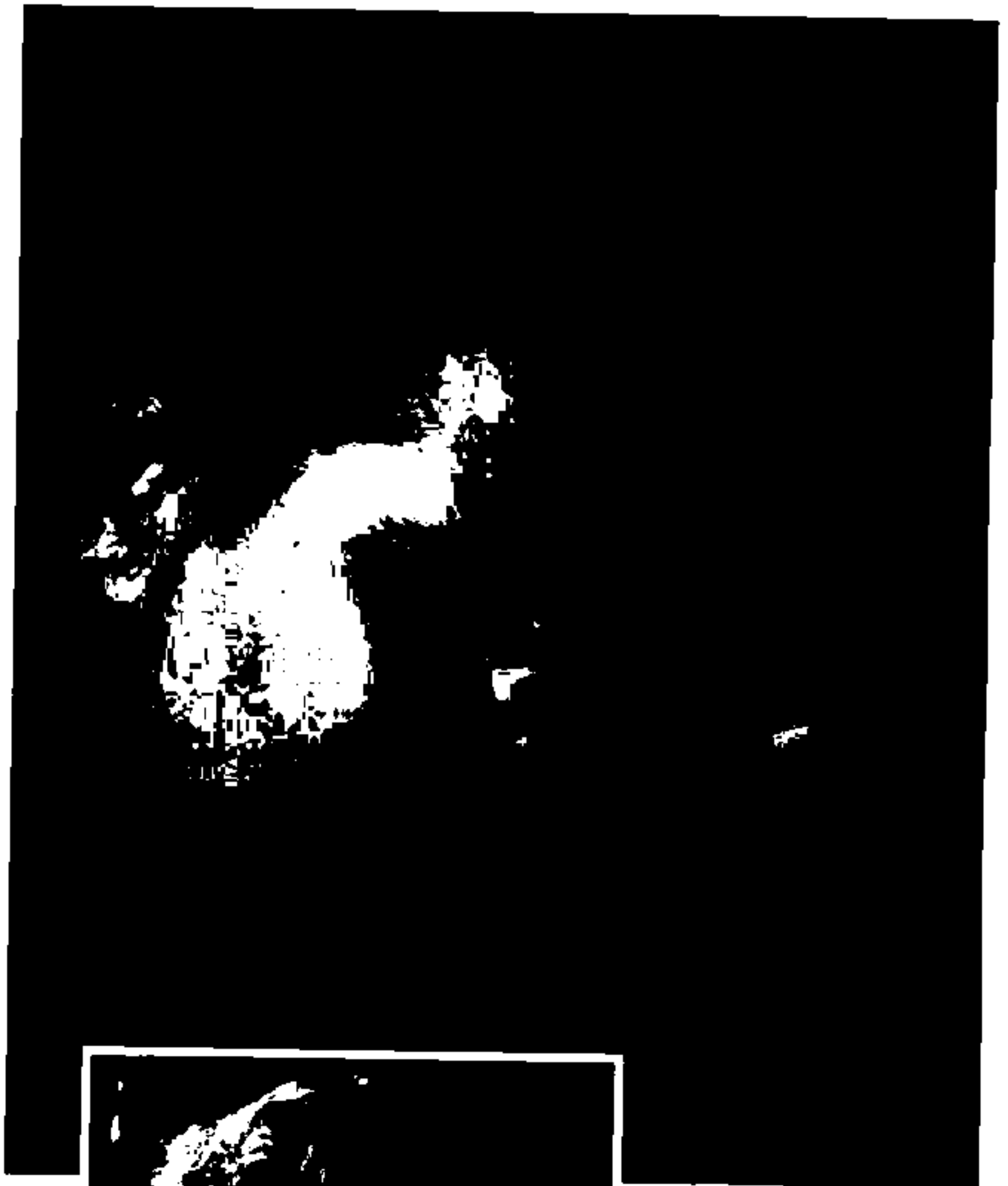
■ عکس شاملو از خودش / ۱۳۳۸ / تهران



■ جاده چالوس / ۱۳۴۵ / عکس از ...



■ عکس شاملو لاخوندش / ۱۳۳۸ / تهران



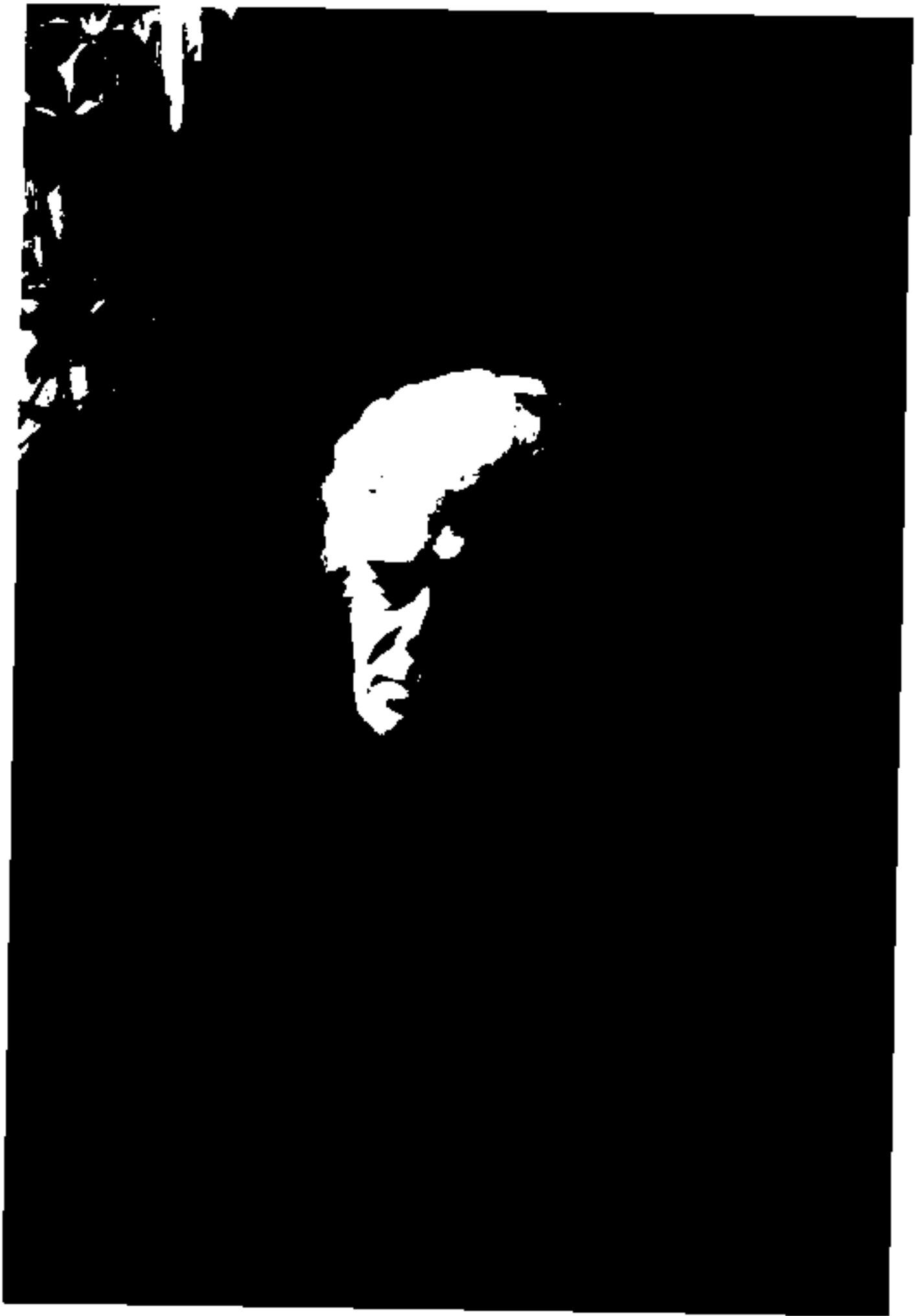
■ شاملو / ۱۳۴۶ / عکس ...



■ ۱۳۴۶ / عکس از ع. پاشایی



L ۱۳۵۰ / عکس از ...



■ ۱۳۵۵ / عکس از آیدا



پروفیسر محمد رفیق صاحب، پروفیسر محمد رفیق صاحب





■ ۱۳۶۸ / عکس از ...



■ ۱۳۶۸ / ماهیان / عکس از لیسو نادری





شمس / رنده ناد استاد مددی / ۱۳۲۵





اشاتلو / ايدا / ۱۳۶۵ / عكس از نورج حميديان



شاملو / آفونیس / ۱۳۶۴ / عکس لوتیبا



۱۳۶۴ / عکس لوتیبا



۱۳۶۵ / مهر / ۱۳

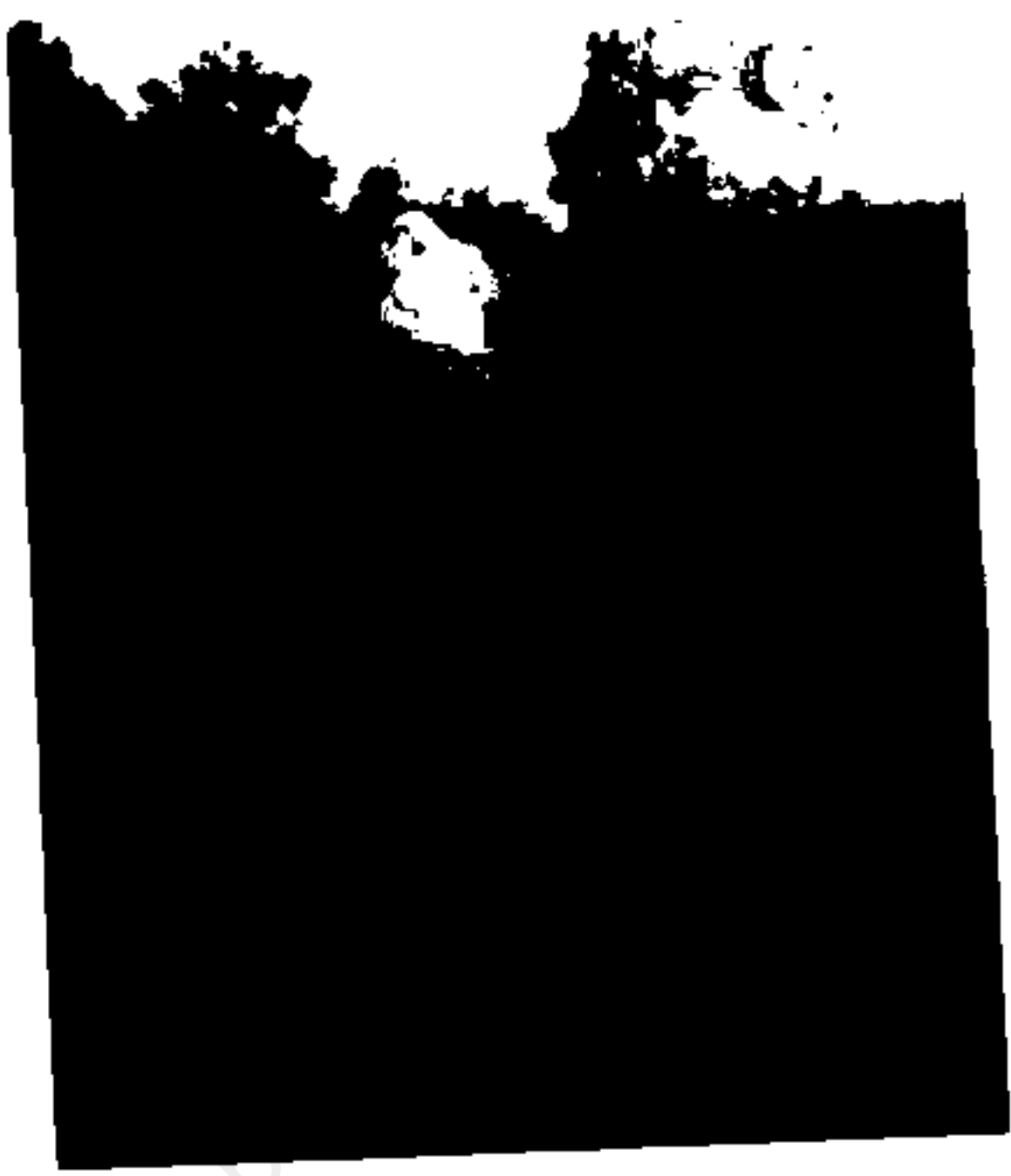


۱۳۶۵ / مهر / ۱۳



کابلریتیا / ۱۳۶۹ / عکس از ویدئو شیخ

تیرش / ۱۳۷۰ / عکس از مهدی الحویان لنگرودی



شاعلو / کلارا اچتس، شاعر اسپانیایی / خرداد ۱۳۷۸ / ع. پاشایی



## انگزه‌ای خاموشی - ۲

و این خود بار نخستین نبود، بر زمین و در همه زمین، که گفتنی سخن را بر لبی  
ناگفته می ماند ●

از آن پس، بسیار گفتنی هست که ناگفته می ماند ● چون ما  
ترومن - به هنگام دیدار نخستین، که نگاه ما به هم در آیتباد و  
گفتنی را به خاموشی نشست ●  
و از آن پس چه بسیار گفتنی هست که ناگفته می ماند بر لب آدمیان ●  
مان هنگام که کبوتر آستی بر هم آید میان می نشیند، به هنگام اتراف و در نگاه و عمل، به هنگام  
ورای و - از آن پس - مان هنگام که باز می گردند تا به تفارخ غیر درنگرند ... ●

و از آن پس، گفتنی است که ناگفته بماند انگزه‌ای بسیار یافت ●